

سلام و درود فراوان بر آقای شهبازی عزیز و بزرگوار و دوستان عزیز و بزرگوار.

با اجازتون یک متنی از برنامه ۹۸۸ می‌خواهم به اشتراک بگذارم.

باز، اگر باشد سپید و بی‌نظیر

چونکه صیدش موش باشد شد حقیر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۳۶

از خودم سوال می‌کنم الان صید من چیست؟ به‌عنوان من‌ذهنی من‌های ذهنی را به‌عنوان دوست شکار می‌کنم، یا عشق را صید می‌کنم؟

جناب آقای شهبازی عزیز بنده قبل از گوش کردن این برنامه چون من‌ذهنی داشتم همیشه من‌های ذهنی را شکار می‌کردم، و خیلی زیاد، هم

از من‌ذهنی خودم و هم از من‌های ذهنی دیگران، هم خودم و هم خانواده‌ام صدمه خورده‌اند.

اما خدا را شکر با گوش کردن این برنامه بی‌نظیر و تجربیات بی‌نظیر دوستان عشقی دیگر کسی را یا چیزی را صید نمی‌کنم. و مولانای جان و

برنامه گنج حضور می‌گوید: عشق صید نمی‌شود مگر تو بیایی صید او بشوی. تو مرتب فضا را باز کنی و به او تبدیل بشوی.

برکن از بیخش، که گر سر برزند

مر تو را و مسجدت را برکند

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۸۵

مولانا می‌گوید این من‌ذهنی خروب است، یعنی بسیار خراب‌کننده. این را از بیخ بکن. و همچنین هر من‌ذهنی هم وارد زندگی‌مان می‌شود

می‌خواهد خراب کند، باید از او جدا بشویم.

خدا را شکر از برکات این برنامه یاد گرفتم این لحظه، هر لحظه هر وضعیتی هست آن را بدون قید و شرط بپذیرم، هیچ واکنشی نشان ندهم.

الان توجه‌ام کاملاً روی خودم هست. با هر لحظه ناظر خود بودن، و فضاگشایی و عدم نگه داشتن مرکز هم با خودم و هم با دیگران رفتارم با

مهربانی هست، دیگر شادی بی‌سبب و آرامش و فراوانی را رواداشت دیگران دارم، ولی قبل از این برنامه بی‌نظیر اصلاً چنین نبود، همه‌ی

هیجان‌ات منفی خشم، ترس، حسادت، بخل، کینه، حرص، بی‌صداقتی، رنجش، توقع در من بود.

مسجد است آن دل که جسمش ساجد است

یارِ بدِ خَرُوبِ هر جا مسجد است

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۸۳

—خَرُوب: گیاه خَرُنُوب که بوته‌ای بیابانی و مرتفع و خاردار است و در هر بنایی بروید آن را ویران می‌کند.

هر دلی که، هر مرکز انسانی که جسمش هر لحظه فضاگشایی می‌کند مسجد است. اما یارِ بد، «یارِ بد» همین من‌ذهنی خودم، یا من‌ذهنی

دیگران، خَرُوب است. «خَرُوب» و بسیار خراب‌کننده، «هرجا مسجد است» می‌تواند خراب کند.

این تو کی باشی؟ که تو آن اَوْحَدی

که خوش و زیبا و سرمستِ خودی

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۸۰۶

—اَوْحَد: یگانه، یکتا

ما این من‌ذهنی نیستیم، ما آن یکتا هستیم. همان‌طور که خداوند همیشه شاد و زیبا و سرمست خودش است، ما هم همیشه خوش و زیبا و

سرمست خودمان هستیم. ما برای سرمستی و زیبایی و شاد بودن احتیاجی نداریم به یک چیز ذهنی، به یک همانیدگی. ما اصلاً همیشه چون از

جنس خدا هستیم، سرمست و شاد هستیم، مثل خداوند.

مرغِ خویشی، صیدِ خویشی، دامِ خویش

صدرِ خویشی، فرشِ خویشی، بامِ خویش

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۸۰۷

یعنی شما مرغی هستید که دائماً به مرغ می‌مانید، خودتان خودتان را صید می‌کنید. مرغ خودتان هستید نه برای مرغ‌های دیگر مرغ هستید،

اگر مرغ‌های دیگر نباشند بگویند من مرغ نیستم.

به‌عنوان امتداد خدا ذات ما روی خودش قائم می‌شود.

اختران بسیار و، خورشید ار یکی‌ست

پیش او بنیادِ ایشان مُندکی‌ست

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۴۱

-مُندک: متلاشی شد.

مولانا می‌گوید اختران زیاد هستند، خورشید یک دانه است، پس ما اگر به‌صورت خورشید می‌آییم بالا، اختران ما که همانیدگی‌های ما هستند از

اثر می‌افتند. خورشید بالا می‌آید، در مقابل نور خورشید متلاشی می‌شوند، از بین نمی‌روند، ولی دیده نمی‌شوند.

خشک گردد موش ز آن گربه عیار

گر بود اعدادِ موشان صد هزار

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۵۱

-عیار: مخففِ عیار به معنی حيله گر، زیرک، چالاک و گُربز

می‌گوید از این گربه زیرک، موش خشک می‌شود، ولو این که تعدادشان صد هزار هم بشود. انشالله بنده هم با یاری مولانا و این برنامه بی‌نظیر

مرکزم کاملاً از همانیدگی‌ها خالی شود، و جمعیت درونی در من هم ایجاد شود.

بی‌نهایت حضرت است این بارگاه

صدر را بگذار صدر توست راه

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۳

بی‌نهایت خداوند را شاکرم به خاطر وجود این برنامه بی‌نظیر.

با احترام

توران از استرالیا 